

The Employment Issue of PhD Graduates in the Humanities in Iran: Barriers and Challenges

Maryam. Baharluoei¹ , Ali. Ruhani^{2*} 

¹ Post-Doc in Sociology of Economy and Development, Faculty of Social Sciences, Department of Sociology, Yazd University, Yazd, Iran

² Associate Professor, Faculty of Social Sciences, Department of Sociology, Yazd University, Yazd, Iran

* Corresponding author email address: Aliruhani@yazd.ac.ir

Article Info

Article type:

Original Research

How to cite this article:

Baharluoei, M., & Ruhani, A. (2026). The Employment Issue of PhD Graduates in the Humanities in Iran: Barriers and Challenges. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 32(3), 75-91.



© 2026 the authors. Published by Institute for Research and Planning in Higher Education (IRPHE), Tehran, Iran. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) License.

ABSTRACT

Iran has seen significant growth in the establishment of universities and student enrollment in various fields of study over the past two decades. However, this increase in higher education has been accompanied by unemployment among a growing number of higher education graduates, with doctoral graduates in the humanities experiencing a higher unemployment rate than other fields. Therefore, the aim to this research was to understand the barriers to employment and the conditions that lead to unemployment among PhD graduates in humanities. Our main question in this research is to explore the reasons and conditions that prevent the employment of PhD graduates in the humanities. We used a qualitative approach and grounded theory method. Participants were sampled purposively with different genders, fields of study, universities, and graduation dates. A total of 44 interviews with participants who had graduated at least a year ago and did not have a suitable job or income were performed. Data collection was performed through semi-structured interviews. The interview transcripts were analyzed using grounded theory coding. After analyzing the data, 7 main categories were explored, which include: Relationship governance, Ideological contexts, University massification, Humanities isolation, Market/university mismatch, Limitations in humanities entrepreneurship and Dysfunctional policymaking. And finally, the central category of structural and institutional barriers was constructed. The findings showed that one of the most important factors in the employment of PhD graduates in the humanities is the policies and decisions of the government and its affiliated institutions.

Keywords: Employment barriers, PhD graduates, humanities, Relationship governance, structural and institutional barriers.



فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی

دوره ۳۲، شماره ۳، صفحه ۹۱-۷۵



شاپای الکترونیکی: ۲۷۱۷-۲۲۰۱

اشتغال دانش‌آموختگان دکتری علوم انسانی در ایران: موانع و چالش‌ها

مریم بهارلویی^۱، علی روحانی^۲

۱. پست دکترای جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران

۲. دانشیار، دانشکده علوم اجتماعی، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران

*ایمیل نویسنده مسئول: aliruhani@yazd.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله

پژوهشی/اصیل

نحوه استناد به این مقاله:

بهارلویی، مریم، و روحانی، علی. (۱۴۰۵). اشتغال دانش‌آموختگان دکتری علوم انسانی در ایران: موانع و چالش‌ها. فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۳۲(۳)، ۹۱-۷۵.



© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY 4.0) صورت گرفته است.

ایران در دو دهه گذشته رشد چشمگیری در زمینه تأسیس دانشگاه و ثبت نام دانشجویان در رشته‌های مختلف تحصیلی داشته، با این حال، توسعه آموزش عالی با بیکاری تعداد فزاینده‌ای از دانش‌آموختگان آموزش عالی همراه بوده است و در این میان، دانش‌آموختگان دکتری علوم انسانی نرخ بیکاری بالاتری را نسبت به دیگر رشته‌ها داشته‌اند. این پژوهش با هدف فهم موانع اشتغال و شرایط شکل‌گیری بیکاری دانش‌آموختگان دکتری انجام شد. مسئله اصلی در این پژوهش فهم دلایل و شرایطی است که مانع اشتغال دانش‌آموختگان دکتری علوم انسانی است. رویکرد پژوهش کیفی و روش اجرای آن روش نظریه داده‌بنیاد بر ساختگرا بود. میدان مطالعه ۱۳ دانشگاه دولتی ایران و نمونه‌گیری نیز هدفمند و از نوع گلوله‌برفی و حداکثر تنوع بود. با تعداد ۴۴ مشارکت‌کننده مصاحبه نیمه‌ساختاریافته انجام و مصاحبه‌ها با استفاده از روش کدگذاری نظری تجزیه و تحلیل شد. در نهایت، ۷ مقوله کشف شد که عبارت‌اند از: حاکمیت رابطه، توده‌ای شدن دانشگاه، بسترهای ایدئولوژیک، ناهماهنگی دانشگاه/بازار، سیاستگذاری کژکارکرد، محدودیت در کارآفرینی علوم انسانی و انزوای علوم انسانی و مقوله مرکزی «موانع ساختاری/نهادی». یافته‌ها نشان داد که یکی از مهم‌ترین عوامل در اشتغال دانش‌آموختگان دکتری علوم انسانی سیاستگذاری‌ها و تصمیمات دولت و نهادهای وابسته به آن است.

کلیدواژگان: موانع اشتغال، دانش‌آموختگان دکتری، علوم انسانی، حاکمیت رابطه، موانع ساختاری/نهادی.

مقدمه

در چند دهه اخیر، عرضه نسبی دانش‌آموختگان دانشگاهی به بازار کار افزایش یافته که این اتفاق در نتیجه افزایش متقاضیان ورود به دانشگاه رخ داده است (Ebrahimi et al., 2013). تعداد دانشجویان ثبت نام شده در مؤسسات آموزش عالی از سال ۱۹۷۰ تا آغاز قرن بیست و یکم بیش از ۳۰۰ درصد افزایش یافته است (Erdem & Tugcu, 2012). در حال حاضر، تقریباً ۲۳۵ میلیون دانشجو در سراسر جهان در دانشگاه‌ها ثبت نام کرده‌اند (Unesco, 2023). ذاً، تحصیلات عالی به تدریج به یک پدیده توده‌ای تبدیل شده است (Dănaică et al., 2023). یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های توده‌ای شدن آموزش عالی در کشور ایران ارتباط نداشتن افزایش نرخ ثبت نام در دانشگاه‌ها و ظرفیت اشتغال در کشور است. در نتیجه، خیل عظیم دانش‌آموختگان بیکار از جمله چالش‌هایی هستند که امروزه، نظام آموزش عالی ایران با آنها روبه‌روست (Salehi Omran & Rahmani Ghahderijani, 2013). در کشور ایران هر سال تعداد فراوانی از دانشجویان دانش‌آموخته می‌شوند و انتظار دارند که در مشاغل مرتبط با رشته تحصیلی خود مشغول به کار شوند (Shirbeigi et al., 2017). شغل به‌عنوان یکی از مؤثرترین عوامل تأمین نیازهای مادی و روانی، محوریت خاصی در رفاه و آرامش افراد دارد (Vahdati et al., 2023). با این حال، تمام دانش‌آموختگان موفق به یافتن شغل نمی‌شوند و دانش‌آموختگان علوم انسانی نیز از این امر مستثنا نیستند.

حوزه علوم انسانی از مجموعه‌ای ناهمگن از رشته‌های دانشگاهی تشکیل شده است که به ارائه پاسخ و تأمل در ابعاد مختلف جامعه و رفتار انسانی کمک می‌کنند؛ به عبارتی، نقش و جایگاه کلیدی علوم انسانی در توسعه، تکامل یا تحول جوامع بشری انکارناپذیر است. با این حال، دانشجویان دانش‌آموخته رشته علوم انسانی که به آینده خود فکر می‌کنند، با ناهماهنگی اساسی رو به رو هستند. تعداد کمی از برنامه‌های تحصیلات تکمیلی به‌طور روشمند دانشجویان تحصیلات تکمیلی را برای فرصت‌های متنوع مجهز می‌کنند و با این حال، اشتغال آکادمیک برای بسیاری از دانش‌آموختگان دکتری علوم انسانی چشم‌اندازی بسیار دور است. لذا، بیکاری یکی از چالش‌های اساسی آنهاست. برای مثال، جمعیت بیکار دانش‌آموخته یا در حال تحصیل دوره‌های آموزش عالی ۹۳۹۳۳۱ نفر است که از این تعداد ۸۲۲۹۸ نفر به گروه هنر و علوم انسانی تعلق دارند. تعداد دانشجویان ثبت نامی دکتری تخصصی دانشگاه‌ها ۱۱۵۱۹۱ نفر است که از این تعداد ۴۲۰۰۴ نفر از آنها در رشته علوم انسانی هستند. بر اساس داده‌های مرکز آمار ایران (۱۳۹۹) بیشترین تعداد ثبت نام کنندگان در مقطع دکتری تخصصی در میان گروه‌های مختلف تحصیلی، گروه علوم انسانی است. همچنین تعداد شاغلان با تحصیلات عالی ۶۹۹۵۰۶۲ نفر است که از این تعداد ۶۶۰۹۰۰ نفر از رشته هنر و علوم انسانی هستند. در کشور ایران ساختار رشته‌ها و گروه‌های آموزشی همگام با تحولات ناشی از انقلاب‌های صنعتی و پارادایم‌های ناشی از آنها نبوده، بلکه همیشه در زیر چتر دولت‌ها و سیاستمداران بوده است (Tarin & Mehralizadeh, 2024). در دو دهه اخیر اهمیت و سودمندی رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی به‌طور فزاینده تأیید شده است (Overland & Sovacool, 2020). به‌رغم آنکه علوم انسانی در جوامع پیشرفته‌تر اهمیت زیادی دارد و موجب رشد و تعالی این جوامع می‌شود و برای جامعه جهت‌دهنده و فکرزاست، اما در جامعه ایران غریب، منزوی و حاشیه‌نشین مانده است بیکاری دانش‌آموختگان دکتری علوم انسانی که با تحقیقات متعددی (Ahmadi, 2014; Khoshnevisan et al., 2018; Omidvar et al., 2023) تأیید شده است، شاهدی بر منزوی بودن علوم انسانی در کشور ایران است (Omidvar et al., 2023).

نتایج به‌دست آمده از وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان نشان می‌دهد که ۴۹,۳۴٪ از کل دانش‌آموختگان شاغل هستند. همچنین بررسی وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان بر حسب گروه‌های رشته‌های تحصیلی مطابق با دسته‌بندی یونسکو نشان می‌دهد که بیشترین ضریب اشتغال مربوط به رشته‌های بهداشت و سلامت و پس از آن رشته‌های تعلیم و تربیت، کسب و کار، مدیریت و حقوق، خدمات، مهندسی، ساخت و تولید، فناوری اطلاعات و ارتباطات، کشاورزی، جنگلداری، ماهیگیری و دامپزشکی، علوم اجتماعی، روزنامه‌نگاری و اطلاع‌رسانی، علوم تجربی، ریاضی

و آمار و علوم انسانی و هنر قرار دارند (Research & Planning of Higher Education, 2019). براساس طرح پایش اشتغال دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها (۱۴۰۱)، بیشترین اشتغال در رشته‌های فنی و مهندسی (کامپیوتر، برق، حسابداری، کشاورزی و معماری) و کمترین اشتغال در رشته‌های علوم انسانی (به‌طورخاص تاریخ، علوم قرآنی، الهیات، معارف اسلامی و جامعه‌شناسی) و علوم پایه بوده است (Omidvar et al., 2023). تازه‌واردان به بازار کار در گروه عمده تحصیلی مهندسی، ساخت و تولید نسبت به تازه‌واردان به بازار کار در گروه‌های عمده تحصیلی علوم اجتماعی، روزنامه‌نگاری و اطلاع‌رسانی، علوم تجربی، ریاضی و آمار و هنر و علوم انسانی بیکاری کمتری داشته‌اند.

تحقیقات اخیر ثابت کرده است که بیکاری اثرهای مخربی بر زندگی افراد با تحصیلات عالی دارد (Bai, 2006; Li et al., 2014). این افراد جوان به زمینه‌ای برای ناآرامی‌های اجتماعی و سیاسی و اهداف نرم گروه‌های افراطی تبدیل می‌شوند که از آن به‌عنوان ابزاری برای فعالیت‌های خرابکارانه استفاده می‌شود. بنابراین، بیکاری در میان جوانان تحصیل کرده راهی برای بروز فاجعه اقتصادی-اجتماعی است. نتایج به‌دست آمده از وضعیت اشتغال نشان می‌دهد که ۴۹,۳۴٪ از کل دانش‌آموختگان شاغل و ۵۰,۶۶٪ غیر شاغل هستند (Ebrahimi et al., 2013; Karimi et al., 2015; Research & Planning of Higher Education, 2019; Sharafi & Moghaddam, 2015). در سال‌های اخیر کمتر پژوهشی مرتبط با اشتغال دانش‌آموختگان تحصیلات تکمیلی به‌ویژه دکتری علوم انسانی انجام شده است. با توجه به افزایش نرخ بیکاری دانش‌آموختگان دکتری به‌ویژه علوم انسانی و پیامدهای مخرب آن (Li et al., 2014)، اجرای پژوهشی دقیق و علمی با رویکرد جامعه-شناختی برای شناخت و درک موانع اشتغال و شرایط بازدارنده آن از نگاه دانش‌آموختگان دکتری علوم انسانی، ضروری بود و لذا، این پژوهش با هدف فهم شرایط بازدارنده اشتغال دانش‌آموختگان دکتری انجام شد. مسئله اصلی در این پژوهش فهم دلایل و شرایطی است که مانع اشتغال دانش‌آموختگان دکتری علوم انسانی است. سؤالات پژوهش عبارت‌اند از: دانش‌آموختگان دکتری علوم انسانی چه شرایطی را مانع اشتغال خود می‌دانند؟ شرایط اثرگذار بر بیکاری آنها و طولانی شدن بیکاری آنها چیست؟ چه نیروها و ساختارهایی بر بیکاری آنها اثرگذار بوده‌اند؟

در این پژوهش تلاش شد تا مرتبط‌ترین و نزدیک‌ترین تحقیقات با موضوع پژوهش مرور شوند. امیدوار و همکاران (Omidvar et al., 2023) در مطالعه خود به این نتیجه دست یافتند که علوم انسانی در بحران و حاشیه قرار دارد. صدرآبادی و محمدی (۲۰۲۱) در مطالعه خود در رشته علم اطلاعات و دانش‌شناسی نتیجه گرفتند که بین سطح تحصیلات افراد با میزان اشتغال عمومی و همچنین شغل‌های مرتبط با رشته ارتباط وجود دارد. «نبود کار» عمده‌ترین عامل بیکاری و «نامناسب بودن بازار کار» عمده‌ترین عامل اشتغال به شغل‌های نامرتبب شناخته شد. نتایج تحقیق خوشنویسان و همکاران (Khoshnevisan et al., 2018) نشان داد که علوم انسانی در کشور ایران کارآفرین نیست. احمدی و همکاران (Ahmadi, 2014) نشان دادند که ۳۷,۷ درصد از دانش‌آموختگان رشته‌های علوم انسانی شاغل و ۶۲,۳ درصد بیکار بودند. یافته‌های تحلیلی تحقیق نشان داد که معدل تحصیلی، محل زندگی، جنسیت، دوره‌های آموزشی پس از دانش‌آموختگی، کار دانشجویی و نوع گزینش، ارتباط معناداری با اشتغال ندارند. نتایج تحقیق احمدی (Ahmadi, 2014) نشان داد که ۵۶,۱٪ از دانش‌آموختگان رشته جامعه‌شناسی دانشگاه یاسوج در سال‌های ۱۳۸۹-۱۳۹۰-۱۳۹۱ بیکار بوده‌اند. نتایج تحقیق ملک‌پور و محمدی (Malekpour & Mohammadi, 2013) نشان داد که مهم‌ترین مانع توسعه اشتغال در رشته علوم انسانی نبود سرمایه‌گذاری دولت در امور زیربنایی، نبود اجرای کامل اصل و نبود تناسب بین رشته تحصیلی با دانشگاه و بازار کار است. نتایج پژوهش انتظاریان و طهماسبی (Entezarian & Tahmasbi, 2011) نشان داد که رشته‌های تحصیلی دانشگاهی باید با بازارکار هماهنگ شود و آموزش‌ها و مهارت‌هایی که در هر کدام از رشته‌های تحصیلی ارائه می‌شود، باید روزآمد و منطبق با مهارت‌های مورد نیاز بازارکار باشد. برومند و همکاران (Boroumand et al., 2011) نشان دادند که نبود ارتباط نزدیک بین دانشگاه‌ها و بخش‌های مختلف اجرایی و اقتصادی جامعه و نبود ارتباط بین دانشکده‌های تربیت بدنی و کارآفرینی، مؤثرترین عوامل درونی موانع اشتغال دانش‌آموختگان تربیت بدنی و نیز ورود افراد غیر ورزشی و غیر متخصص به ورزش، نبود توسعه بخش خصوصی در ورزش و امکان‌پذیر نبودن برگزاری برخی از

رویدادهای بین‌المللی در کشور، مؤثرترین عوامل بیرونی هستند. کیومالو (Khumalo, 2024) در تحقیق خود نشان داد که دانش‌آموختگان رشته‌های مهندسی به سرعت پس از دانش‌آموختگی وارد بازار کار می‌شوند، ولی رشته‌های علوم انسانی با چالش‌های بیشتری برای ورود به بازار کار رو به رو هستند. الگول (Algül, 2024) در مطالعه خود به افزایش تعداد دانش‌آموختگان به همراه افزایش نرخ بیکاری اشاره کرده است. نتایج تحقیق کیامدین (Qiyomiddin, 2024) نشان داد که دانش‌آموختگان «علوم انسانی» و «علوم تربیتی» بیشترین مدت زمان یافتن شغل را دارند. داناسیکا و همکاران (Dănașcă et al., 2023) نشان دادند که افزایش ناپایدار در تعداد دانش‌آموختگان با تحصیلات عالی ممکن است به علتی برای افزایش بیکاری و مهاجرت دائمی افراد با تحصیلات عالی منجر شود. منون و همکاران (Menon et al., 2018) نشان دادند که در هر دو کشور، ارتباط متوسطی بین مشاغل و رشته تحصیلی دانش‌آموختگان و نیز بین دانش و شایستگی‌های غیر دانش‌بنیان به دست آمده از طریق آموزش عالی و الزامات شغلی دانش‌آموختگان وجود دارد. نتایج تحقیق مک آلپاین و آستین (McAlpine & Austin, 2018) نشان داد که اغلب دانش‌آموختگان دکتری علوم انسانی قادر به یافتن شغل آکادمیک نیستند و در رشته‌های نامرتبط و خارج از دانشگاه با درصد رضایت پایین جذب می‌شوند. لی و همکاران (Li et al., 2014) نشان دادند که گسترش آموزش عالی و ورودی‌های دانشگاه سبب افزایش نرخ بیکاری دانش‌آموختگان شده است.

با توجه به تحقیقات پیشین، می‌توان گفت که تمام تحقیقات بیانگر چالش‌های اشتغال دانش‌آموختگان دکتری علوم انسانی و یافتن شغل در مدت‌زمان طولانی‌تر و همچنین افزایش نرخ بیکاری تحصیلی آنان است. لذا، نوآوری و نقطه قوت این پژوهش برخلاف پژوهش‌های پیشین، فهم عوامل بیکاری دانش‌آموختگان دکتری علوم انسانی و موانع موجود بر سر راه اشتغال آنان از نگاه و زاویه دید این دانش‌آموختگان و به عبارتی، متکی بر تجربه و تفسیر خود مشارکت‌کنندگان در پژوهش است. با توجه به تحقیقات انجام شده و داده‌های مرکز آمار، تعداد دانشجویان دکتری تخصصی علوم انسانی هر سال در حال افزایش است و مسئله اشتغال و یافتن شغل مناسب آنان به چالشی بزرگ تبدیل شده است.

چهارچوب مفهومی

نظریه تحلیل شبکه: تحلیل شبکه یکی از رویکردهای مهم در جامعه‌شناسی است. تحلیل گران شبکه با این مفهوم ساده، ولی کارآمد آغاز می‌کنند که کار اصلی جامعه‌شناسی بررسی ساختار اجتماعی است (Ritzer & Salasi, 2007). تحلیل شبکه تحلیل ساختار و الگوهای حاکم بر روابط اجتماعی است؛ موضوع تحلیل شبکه بررسی ساختار روابط غیررسمی؛ یعنی شبکه روابطی است که بین افراد وجود دارد و جایگاهی است که افراد در روابط اجتماعی دارند (Kaesler & Rasekh, 2015). در تحلیل شبکه به گروه‌ها و شبکه توجه می‌شود. در تحلیل شبکه، شبکه‌ها مجموعه‌ای مشخص از گروه‌ها (کنشگران) و ارتباط میان آنهاست؛ این گروه‌ها می‌توانند سازمان‌ها، روابط دولتها یا رخدادهایی باشند که با یکدیگر ارتباط دارند (Kaesler & Rasekh, 2015). شبکه اجتماعی به افراد این امکان را می‌دهد که اطلاعات و فرصت‌ها را شناسایی کنند و از آنها بهره ببرند (Nozari, 2019). مطابق با این نظریه، هر چقدر افراد در روابط و شبکه‌های ارتباطی قوی و گسترده باشند، شانس موفقیت بیشتری دارند؛ به عبارتی، سفارش از جانب آشنایان اثرگذار در فرایند استخدامی تأثیر شایانی دارد.

نظریه توده‌ای شدن: یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های توده‌ای شدن آموزش عالی در کشور ایران، نبود ارتباط بین افزایش ورود به دانشگاه‌ها با رشد اقتصادی است؛ به عبارت دیگر، توده‌ای شدن آموزش عالی بدون توجه به نیازهای بازار کار و بخش‌های مختلف صنعتی انجام شده است. توده‌ای شدن دسترسی به آموزش عالی در سرتاسر جهان عموماً به مثابه مشارکت ارزشمند آموزش عالی در بهبود شرایط زندگی و چشم‌انداز شغلی دانش‌آموختگان به مثابه گامی در جهت کاهش نابرابری‌های تاریخی و به منزله شکل‌دهنده پایه‌های لازم برای جامعه دانایی تلقی می‌شود.

(Hemmati, 2013). مطابق با نظریه توده‌ای شدن آموزش عالی، افزایش ظرفیت ورودی دانشگاه‌ها و اجازه تأسیس دانشگاه‌های مختلف از عوامل اثرگذار بر افزایش نرخ بیکاری دانش‌آموختگان و بیکاری دانش‌آموختگان دکتری علوم انسانی است.

نظریه هژمونی آنتونیو گرامشی^۱: از نظر گرامشی لازمه هژمونی، جامعه مدنی است و وی آن را در برابر دولت سرکوبگر قرار می‌دهد. از نظر گرامشی هژمونی به معنای تولید رضایت و اجماع فرهنگی است؛ به عبارت دیگر، هژمونی نوعی رضایت خودساخته و خودانگیخته است. هژمونی چنان در تمام ابعاد زندگی روزمره انسان‌ها تنیده می‌شود که در قالب عقل سلیم در می‌آید. مجموعه‌ای از عرف، عادات، راه رفتن، حرف زدن، سلیقه، رسوم و غیره که همگی می‌توانند قالبی هژمونیک داشته باشند و افراد متوجه نشوند که در سیطره هژمونی قرار دارند. هژمونی بعد فرهنگی دارد (Rathi Tehrani, 2009). حاشیه‌نشینی علوم انسانی و نادیده گرفتن متخصصان این حوزه در بسیاری از شرایط متأثر از هژمونی فرهنگی غالب در جامعه است که درون خود این افراد نیز نهادینه شده است.

نظریه پل شکسته: بر اساس نظریه پل شکسته، مهم‌ترین مسائل در حیطه کار در کشور ناهماهنگی میان پذیرش دانشجو در رشته‌های تحصیلی با نیاز و ظرفیت بازار کار است. پژوهشگران حوزه بیکاری نبود هماهنگی میان مهارت‌های آموخته شده با بازار کار را عاملی در تسریع و بیشتر شدن شکاف میان زمان دانش‌آموختگی و ورود فرد به بازار کار می‌دانند (Roberts, 2004). پایین بودن ظرفیت بازار کار در جذب مستمر نیروی انسانی تا حد زیادی باعث و عامل بیکاری جوانان است (Aamodt, 1995).

سرمایه انسانی: تحلیل عامل انسانی در چارچوب تحلیل سرمایه مقوله جدیدی نیست، بلکه قیاس بین انسان و مهارت‌های او و سرمایه فیزیکی به گذشته‌های دور برمی‌گردد (Naderi, 2004). این مفهوم به‌خوبی گویای اهمیت منابع انسانی در سازمان‌هاست (Hitt et al., 2001). امروزه، سرمایه انسانی بارزترین دارایی و سرمایه هر کشور و سازمان است، چراکه در توسعه پایدار، انسان محور توسعه شناخته می‌شود، به‌گونه‌ای که هم به‌عنوان هدف توسعه و هم مهم‌ترین عامل توسعه در کانون توسعه پایدار مد نظر است (Tayles et al., 2002). درواقع، سرمایه انسانی کارآمد و خالق تعیین‌کننده عملکرد برتر و توان رقابتی سازمان‌ها و کشورهاست (Naderi et al., 2015). با توجه به این نظریه، سرمایه انسانی عامل ارزشمندی برای جوامع است؛ حال آنکه در جامعه ما دانش‌آموختگان با داشتن تخصص‌ها و مهارت‌های بالا قادر به یافتن شغل مناسب و استفاده از مهارت خود نیستند و به آنها به‌عنوان سرمایه‌های بارز توجه نمی‌شود. با توجه به نظریه‌های مرتبط مرور شده، بیکاری دانش‌آموختگان دکتری علوم انسانی با نظریه تحلیل شبکه به معنای اهمیت روابط، نظریه توده‌ای شدن به معنای افزایش ورودی دانشگاه‌ها و خروجی بدون توجه به نیاز بازار کار، نظریه هژمونی گرامشی به معنای فرهنگ غالب کم‌توجهی به متخصصان علوم انسانی، نظریه پل شکسته و نظریه سرمایه انسانی قابل تبیین است. تمام نظریه‌ها بیانگر فرایندی هستند که مشارکت‌کنندگان در پژوهش را علی‌رغم داشتن توانمندی و مدارک بالای علمی، با بیکاری مواجه کرده است. نادیده گرفتن تخصص آنها در کنار اهمیت پیوندها و روابط قوی و کاهش ارزش علم و مدرک ناشی از توده‌ای شدن دانشگاه‌ها و ضعف کارآفرینی علوم انسانی تبیین‌کننده شرایط آنهاست.

روش پژوهش

رویکرد این پژوهش رویکرد کیفی- تفسیری بود و از روش نظریه داده‌بنیاد بر ساختگرا استفاده شد. میدان مطالعه دانشگاه‌های دولتی ایران، شامل رشته‌های علوم انسانی در مقطع دکتری بود که حداقل در یک سال اخیر دانش‌آموخته دکتری داشته‌اند. انتخاب جامعه هدف دانش‌آموختگان دکتری به دلیل تجربه زیسته آنان در مواجهه با مسئله اشتغال و بیکاری و درواقع، بر اساس پارادایم تفسیری دانش در نزد آنان بود. در این پژوهش محققان بر اساس راهنمایی پادارایم تفسیری به دنبال فهم و اکتشاف دانش مشارکت‌کنندگان بودند و به همین دلیل از نظریه

داده بنیاد بر ساختگرا استفاده شد تا با آن بتوان دنیای ذهنی دانش آموختگان را از موانع اشتغال کشف و فهم و جهان را از دریچه نگاه آنان نظریه پردازی کرد. با توجه به تعدد و تنوع بالای دانشگاه های دولتی، تلاش شد تا دانشگاه های مطرح و با تراز بالاتر و قابل دسترس تر انتخاب شوند و در نهایت، ۱۳ دانشگاه شامل دانشگاه تهران، دانشگاه الزهرا، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشگاه شیراز، دانشگاه اصفهان، دانشگاه مشهد، دانشگاه یزد، دانشگاه کاشان، دانشگاه گیلان، دانشگاه مازندران، دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشگاه بیرجند و دانشگاه خرم آباد انتخاب شدند. مشارکت کنندگان در پژوهش دانش آموختگان دکتری علوم انسانی بودند که حداقل در طی یک سال گذشته دانش آموخته شده و شغلی متناسب با رشته خود نیافته و در جست و جوی کارند و بیکاری را تجربه کرده اند. از روش نمونه گیری هدفمند از نوع حداکثر تنوع و گلوله برفی استفاده شد و در نهایت، با تعداد ۴۴ مشارکت کننده نمونه به اشباع رسید و داده جدیدی حاصل نشد. در **جدول ۱** مشخصات مشارکت کنندگان ذکر شده است.

جدول ۱

مشخصات مشارکت کنندگان

شماره	سن	جنسیت	رشته تحصیلی	فاصله از دفاع/سال	تأهل/تجرد	دانشگاه
۱	۳۶	مرد	جامعه شناسی	۱	مجرد	یزد
۲	۳۷	زن	جامعه شناسی	۳	مجرد	یزد
۳	۳۶	زن	الهیات	۶	مجرد	یزد
۴	۳۸	زن	الهیات	۵	متأهل	اصفهان
۵	۳۶	مرد	جغرافیا	۳	مجرد	یزد
۶	۳۵	مرد	تربیت بدنی	۵	متأهل	شیراز
۷	۳۷	مرد	تربیت بدنی	۶	متأهل	شیراز
۸	۳۵	زن	علوم سیاسی	۲	مجرد	تهران
۹	۳۸	زن	روانشناسی	۴	متأهل	اصفهان
۱۰	۳۶	مرد	جامعه شناسی	۵	متأهل	شیراز
۱۱	۳۸	زن	جمعیت شناسی	۳	مجرد	یزد
۱۲	۳۸	زن	جمعیت شناسی	۲	مجرد	یزد
۱۳	۳۷	زن	جمعیت شناسی	۲	مجرد	تهران
۱۴	۳۳	زن	جامعه شناسی	۱	مجرد	رشت
۱۵	۳۷	زن	جامعه شناسی	۵	مجرد	تهران
۱۶	۴۰	مرد	جامعه شناسی	۵	متأهل	اصفهان
۱۷	۴۰	مرد	علوم سیاسی	۱،۵	مجرد	مازندران
۱۸	۳۹	مرد	علوم سیاسی	۴	مجرد	مازندران
۱۹	۳۵	زن	روابط بین الملل	۳	مجرد	تهران
۲۰	۳۸	زن	ادبیات	۱،۵	مجرد	شیراز
۲۱	۳۸	زن	ادبیات	۳	مجرد	شیراز
۲۲	۳۸	زن	ادبیات	۵	متأهل	اصفهان
۲۳	۳۵	زن	تربیت بدنی	۵	متأهل	بیرجند
۲۴	۳۷	مرد	تربیت بدنی	۶	مجرد	خرم آباد
۲۵	۳۶	زن	الهیات	۴	مجرد	یزد
۲۶	۳۷	زن	جامعه شناسی	۳	مجرد	مشهد
۲۷	۳۸	زن	ادبیات	۵	مجرد	اصفهان

۲۸	۳۸	مرد	جغرافیا	۲	متأهل	یزد
۲۹	۳۷	زن	تاریخ	۵	متأهل	اصفهان
۳۰	۳۵	زن	تاریخ	۴	مجرد	یزد
۳۱	۳۸	مرد	جامعه‌شناسی	۳	مجرد	شیراز
۳۲	۳۷	زن	جامعه‌شناسی	۴	مجرد	کاشان
۳۳	۳۸	مرد	جغرافیا	۱	متأهل	اصفهان
۳۴	۳۶	زن	تاریخ	۲	متأهل	اصفهان
۳۵	۳۷	زن	الهیات	۳	متأهل	یزد
۳۶	۳۶	زن	ادبیات	۳	مجرد	شیراز
۳۷	۳۸	مرد	علوم تربیتی	۳	مجرد	شیراز
۳۸	۴۰	مرد	جغرافیا	۴	متأهل	اصفهان
۳۹	۳۸	مرد	جغرافیا	۴	مجرد	یزد
۴۰	۳۷	زن	جامعه‌شناسی	۳	متأهل	اهواز
۴۱	۳۹	مرد	جامعه‌شناسی	۶	متأهل	کاشان
۴۲	۳۷	زن	الهیات	۵	متأهل	یزد
۴۳	۳۶	مرد	علوم تربیتی	۱	مجرد	مازندران
۴۴	۳۶	زن	تاریخ	۴	مجرد	یزد

برای به‌دست آوردن اطلاعات عمیق از شرایط و کنش‌های مشارکت‌کنندگان در پژوهش از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته استفاده شد. با توجه به متنوع بودن مشارکت‌کنندگان، تعدادی از مصاحبه‌ها به‌دلیل سکونت آنان در شهرهای مختلف به‌صورت مجازی انجام شد. هر مصاحبه حدوداً بین ۱:۳۰ تا ۲ ساعت و در برخی موارد تا ۴ ساعت زمان برد. ابتدا مصاحبه با سؤال کلی تجربه شما از زندگی در شرایط فعلی (منظور داشتن مدرک دکتری بدون شغل ثابت و درآمد ماهیانه) چگونه است؟ آغاز می‌شد و در ادامه سؤالات جزئی‌تر مطرح می‌شدند که عبارت‌اند از: چه شرایط و دلایلی را بر وضعیت عدم اشتغال خود اثرگذار می‌دانید؟ چه شرایطی را مانع اشتغال خود می‌دانید؟

برای تحلیل مصاحبه‌ها و یادداشت‌ها از روش کدگذاری داده‌بنیاد (Charmaz, 2014) و برای دستیابی به اعتبارپذیری از برخی از ملاک‌های لینکلن و گوبا (۱۹۸۲) استفاده شد. نخست روش کنترل توسط اعضا به‌کار برده شد؛ یعنی بعد از تحلیل یافته‌ها از مشارکت‌کنندگان خواسته شد تا یافته‌ها را ارزیابی کنند و درباره صحت آنها نظر بدهند. همچنین برای پیشگیری از خطای ایجاد واکنش توسط مشارکت‌کنندگان، آنها به اظهار نظر آزادانه ترغیب شدند و سپس از کنترل توسط هم‌تایان علمی و خبره درباره موضوع مورد بررسی استفاده شد. یافته‌ها را دو استاد خبره در روش کیفی و متخصص در این حوزه بررسی و تأیید کردند. برای اطمینان از منابع داده خام و کنترل آن، مصاحبه‌ها ضبط و تایپ و فهرست مصاحبه‌شوندگان تهیه و کلیه فرایند تحلیل داده‌ها تایپ و ذخیره شد. علاوه براین، محقق در فرایند گردآوری و تحلیل داده‌ها، درخصوص پیشفرض‌ها و نظرهای خود بازاندیشی و تردید کرد. به‌منظور امکان کنترل و بازبینی فرایند کدگذاری، مفاهیم و مقوله‌های ساخته شده در فرایند تحلیل و کدگذاری در بخش یافته‌ها ارائه شده است.

در این پژوهش به‌منظور رعایت هنجارهای اخلاقی متناسب با تحقیق کیفی دو اقدام انجام شد: ۱. قبل از هر مصاحبه ابتدا هدف و موضوع به‌روشنی برای مشارکت‌کنندگان توضیح داده و رضایت آنان جلب و گفت‌وگوها با رضایت اولیه ضبط می‌شد. ۲. برای حفظ محرمانه ماندن مطالب و گمنامی مشارکت‌کنندگان، کل متن مصاحبه‌ها و شواهد با اسم مستعار ثبت و گزارش شد.

یافته‌ها

پس از یکپارچه‌سازی و تلفیق و ترکیب مقولات، ۷ مقوله اصلی کشف شدند که عبارت‌اند از: حاکمیت رابطه، توده‌ای شدن دانشگاه، بسترهای ایدئولوژیک، ناهماهنگی دانشگاه/بازار، سیاستگذاری کژکارکرد، محدودیت در کارآفرینی علوم انسانی و انزوای علوم انسانی و مقوله هسته «موانع ساختاری/ نهادی».

جدول ۲

مفاهیم و مقولات مستخرج از مصاحبه‌ها

مقوله هسته	مقوله	مفاهیم اولیه
موانع ساختاری/ نهادی	حاکمیت رابطه	استخدام مبتنی بر سفارش، اهمیت رابطه، رانت و پارتی‌بازی، نبود شایسته‌سالاری، در اولویت قرار دادن آشناها، نابرابری، فساد اداری، اهمیت پیوندهای قوی، سوء استفاده از جایگاه و مرتبه، نقش موقعیت‌ها
	توده‌ای شدن دانشگاه	افزایش ظرفیت دانشگاه‌ها، سهل‌انگاری ثبت نام، حذف قوانین سختگیرانه، افزایش تأسیس دانشگاه‌ها، مدرک‌گرایی، انبوه خروجی‌های دانشگاه، ناهماهنگی میان ورودی/خروجی، دانشگاه-های پولی، کاهش کیفیت
	بسترهای ایدئولوژیک	تأثیر گرایش، اهمیت ایدئولوژی، توجه به نگرش، اولویت بر ایدئولوژی موافق، نبود برابری به دلیل ایدئولوژی، محرومیت از فرصت‌ها، منابع نابرابر، حمایت سیستمی
	ناهماهنگی دانشگاه/بازار	نبود تطابق بین نیازها، بی‌توجهی به نیاز بازار، ناهمخوانی بازار و دانشگاه، تمایز در مهارت‌ها، آموزش تئوریک‌محور، کمبود درس‌های عملی، پیش‌بینی نشدن آینده بازار، نداشتن تناسب بین دانشگاه/ بازار
	سیاستگذاری کژکارکرد	تغییر قوانین پی‌درپی، تدوین قوانین ناعادلانه، پیش‌بینی نشدن پیامد تصمیمات، تصمیمات لحظه‌ای، ضعف در برنامه‌ریزی، افزودن امتیازات متفاوت، حذف و جایگزین کردن امتیازات، نبود رصد دقیق اطلاعات
انزوای علوم انسانی	محدودیت در کارآفرینی علوم انسانی	وابستگی به دولت، کارآفرینی محدود، محدودیت در استقلال، نبود حمایت، سختگیری در شرایط، ضعف فرهنگی، فرصت‌های شغلی محدود
		بی‌توجهی به علوم انسانی، در حاشیه بودن علوم انسانی، نادیده گرفتن متخصصان، اهمیت ندادن به علوم انسانی، کم ارزش شمردن، عدم نیاز به استفاده از متخصصان، نگرش منفی، بدبینی به علوم انسانی، تضعیف علوم انسانی

حاکمیت رابطه: حاکمیت رابطه نزد مشارکت‌کنندگان در پژوهش به معنای نادیده گرفته شدن دستاوردهای آنان و بی‌ارزش شمردن دانش و مهارت‌های اکتسابی آنهاست. تمام مشارکت‌کنندگان ابراز گله داشتند که در زمان استخدام و جذب هیئت علمی و مصاحبه رزومه و توانمندی آنها در اولویت قرار ندارد و آنچه تعیین‌کننده پذیرش و قبولی است، داشتن ارتباطات قوی و سفارش از جانب افراد نیرومند است. بسیاری از دانش‌آموختگان دکتری وضعیت جذب در دانشگاه‌ها را ناعادلانه و نابرابر توصیف کردند و باور داشتند که تنها عامل کلیدی در جذب هیئت علمی در دانشگاه‌های خوب، داشتن رانت و پارتی‌بازی و روابط قوی است. دانش‌آموخته دکتری جامعه‌شناسی از دانشگاه تهران گفت: «من چندین ساله پشت صف انتظار برای جذب هستم. با وجود اینکه معدلم بالا بوده و شاگرد الف بودم و رتبه دانشگاهم بالاست و رزومه خوبی دارم، اما چون پارتی‌ای ندارم یا خیلی معذرت می‌خواهم سوگولی نبودم، نمی‌توانم جایی جذب بشوم. دستاوردهای من اصلاً ارزش ندارند و رابطه مهمه».

یکی از مفاهیم بسیار چشمگیر که به دفعات تمام مشارکت‌کنندگان در پژوهش به آن اشاره کردند، وجود نداشتن شایسته‌سالاری و بی‌توجهی به شایستگی و صلاحیت افراد و تمرکز بر داشتن رابطه قوی و رانت است. مشارکت‌کننده دیگری درباره اهمیت رابطه گفت: «من چند ساله درس تمام شده و متأسفانه، نتوانستم هنوز جذب بشوم. اما هر جایی رفتم مصاحبه، در نهایت دیدم یکی از دانش‌آموخته‌های خود آن دانشگاه را جذب کردند و این عادلانه نیست، چون رزومه من و خیلی‌های دیگر بسیار قوی‌تر از آنها بود، ولی متأسفانه، ما دانش‌آموخته آن دانشگاه و آشنای آنها نبودیم».

با توجه به گفته‌های مشارکت‌کنندگان در پژوهش و داده‌های مستخرج شده از مصاحبه‌ها، حاکمیت رابطه یکی از دلایل و شرایط بازدارنده اشتغال دانش‌آموختگان دکتری علوم انسانی و مانع بزرگی بر سر راه اشتغال آنان است. همچنین با توجه به نظریه شبکه، یکی از عواملی که در جذب مشارکت‌کنندگان نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است، شبکه ارتباطات قوی و پیوندهای دوستانه است. افرادی که در حلقه روابط نیرومند قرار دارند، از فرصت‌ها بهره بیشتری را می‌برند.

توده‌ای شدن دانشگاه: مشارکت‌کنندگان در پژوهش ابراز داشتند که افزایش تعداد ورودی‌های دانشگاه و ترویج مدرک‌گرایی و همچنین اجازه تأسیس دانشگاه‌های متفاوت آزاد، غیرانتفاعی، پیام نور و علمی- کاربردی در نقاط مختلف کشور از عوامل عمده‌ای هستند که بازار کار را برای دانش‌آموختگان به‌ویژه دکتری دچار مشکل کرده است. در نگاه مشارکت‌کنندگان در پژوهش تورم آموزش و دانشگاه از ارزش و اعتبار علم و دانشگاه کاسته و نگرش به دانش‌آموختگان را تغییر داده و سبب افزایش نرخ بیکاری قشر تحصیل‌کرده به دلیل افزایش تعداد دانش‌آموختگان از دانشگاه‌ها شده است. یکی از مشارکت‌کنندگان در پژوهش با مدرک دکتری جامعه‌شناسی گفت: «از نظر من یکی از مهم‌ترین دلایل بیکاری امثال من تعداد زیاد فارغ‌التحصیلانی است که دانشگاه‌ها هر سال دارند بیرون می‌دهند. این قدر ظرفیت دانشگاه‌ها زیاد شده و دانشگاه‌های مختلف و پولی تأسیس شده، خصوصاً در رشته‌های انسانی که وقتی ده نفر برای جذب نیاز هست، ۲۰۰ نفر در صف انتظار هستند». یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان گفت: «دانشگاه‌های پولی مثل دانشگاه آزاد و غیرانتفاعی و ... ورود به دانشگاه را خیلی راحت کردند. کلی صندلی خالی دارند که با راحت کردن شرایط آنها را پر می‌کنند و همین باعث می‌شود سال به سال تعداد دکترای بیکار افزایش پیدا کند، چون طرف خیلی راحت می‌آید دانشگاه و خیلی راحت از دانشگاه فارغ‌التحصیل می‌شود، حتی دانشگاه دولتی هم ورود به آن سال به سال دارد راحت‌تر می‌شود».

اغلب مشارکت‌کنندگان در پژوهش از سیاست‌های آموزشی مبنی بر افزایش ورودی‌های دانشگاه‌ها و همچنین اجازه تأسیس دانشگاه‌های مختلف ابراز گله و نارضایتی داشتند. به علاوه، تعدادی از آنها به دفعات به تسهیل شرایط ثبت نام در دانشگاه اشاره کردند و آسان‌گیری و سهولت ورود به دانشگاه را از عوامل اثرگذار بر افزایش دانش‌آموختگان دانشگاهی و افزایش نرخ بیکاری این دانش‌آموختگان عنوان کردند. با توجه به داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها، تورم آموزش و توده‌ای شدن آموزش و دانشگاه یکی از عوامل مؤثر بر افزایش نرخ بیکاری دانش‌آموختگان دکتری است. با توجه به نظریه توده‌ای شدن، سیاست‌های افزایش ظرفیت‌های ورودی دانشگاه‌ها در کنار اجازه تأسیس دانشگاه‌های متعدد موجب تبدیل شدن دانشگاه به بازار و ایجاد رابطه تولیدکننده و مصرف‌کننده شده است. هر ساله تعداد زیادی دانش‌آموخته از دانشگاه‌ها خارج می‌شوند که در بازار کار نیازی به آنها نیست.

انزوای علوم انسانی: انزوای علوم انسانی مفهیمی مانند بی‌توجهی به علوم انسانی، نادیده گرفتن علوم انسانی، نبود نیاز به متخصصان علوم انسانی و غیره را در بر دارد. تمام مشارکت‌کنندگان در پژوهش از وضعیت و موقعیت علوم انسانی در جامعه ابراز گله و تأسف می‌کردند و باور داشتند که سیاستمداران برای رشته‌های علوم انسانی ارزش زیادی قایل نیستند و از متخصصان این حوزه به‌صورت محدود استفاده می‌کنند. نبود نیاز به تخصص دانش‌آموختگان دکتری رشته‌های علوم انسانی مفهومی است که به دفعات مشارکت‌کنندگان به آن اشاره کردند. بسیاری

از آنها ابراز داشتند که به متخصصان رشته‌های علوم انسانی اجازه ابراز وجود نمی‌دهند و در اغلب موارد آنها را سرکوب می‌کنند و به دانش، مهارت و تخصص آنها اعتماد و باور ندارند. یکی از مشارکت‌کنندگان با مدرک دکترای جامعه‌شناسی گفت: «در جامعه ما تخصص امثال من دیده نمی‌شود و در نگاه جامعه توانایی ما کارکردی ندارد. در بسیاری از موارد به تخصص ما نه تنها بهایی داده نمی‌شود، بلکه اصلاً اهمیتی ندارد و علوم انسانی در ایران واقعاً در حاشیه است». در حاشیه بودن علوم انسانی مفهوم قابل تأملی است که به دفعات از زبان مشارکت‌کنندگان شنیده شد. تعدادی از آنان نیز به عقب‌ماندگی علوم انسانی به واسطه در حاشیه بودن آن اشاره کردند. یکی از مشارکت‌کنندگان با مدرک دکترای علوم سیاسی گفت: «به‌خاطر اینکه در کشور ما به رشته‌های علوم انسانی توجهی نمی‌شود و همیشه در حاشیه بودند، در مقایسه با کشورهای دیگر ما ده سال بیست سال عقب هستیم. وقتی ارزشی برای این رشته‌ها قایل نیستند، تلاشی هم برای به‌روزرسانی و افزایش کیفیت این رشته‌ها انجام نمی‌شود».

انزوای علوم انسانی یکی دیگر از شرایطی عنوان شده است که در نگاه مشارکت‌کنندگان در پژوهش مانع اشتغال آنها شده است. لذا، آنان باور داشتند که انزوای علوم انسانی از جمله دلایل بیکاری آنهاست. با توجه به نظریه هژمونی گرامشی می‌توان چنین تفسیر کرد که فرهنگ مدنی غالب در جامعه نادیده گرفتن متخصصان حوزه‌های انسانی و باور به عدم نیاز به دانش و تخصص آنهاست. لذا، انزوا و حاشیه‌نشینی علوم انسانی در نتیجه فرهنگ هژمونی نهادینه شده در ذهن و عمل افراد است. همچنین بر اساس نظریه کارکردگرایی ساختاری، جامعه یک سیستم پیچیده است که بخش‌های آن (مؤسساتی مانند آموزش، دولت و بازار کار) باید به‌طور ایده‌آل با هم هماهنگ باشند، اما ناکارآمدی اجتماعی گسترده‌تر با به حاشیه راندن علوم انسانی نشان‌دهنده افزایش بیکاری دانش‌آموختگان دکتری علوم انسانی است.

ناهماهنگی دانشگاه/بازار: علی‌رغم افزایش تعداد دانش‌آموختگان دانشگاهی و افزایش سطح دانش و مهارت، نرخ بیکاری نه تنها کاهش نیافته، بلکه افزایش نیز داشته است. مشارکت‌کنندگان در پژوهش باور داشتند که مهارت‌های مورد نیاز بازار کار با مهارت‌های آموزش داده شده در دانشگاه متفاوت هستند. بسیاری از دانش‌آموختگان دکتری بیان داشتند که در دانشگاه‌ها به نیاز بازار کار و آنچه دانش‌آموخته برای ورود به بازار کار نیاز دارد، توجه چندانی نمی‌شود و هدف از آموزش آمادگی برای ورود دانش‌آموختگان به بازار کار نیست. بسیاری از آنها نداشتن مهارت مورد نیاز برای ورود به بازار کار را از دلایل بیکاری خود عنوان کردند و اغلب بر این باور بودند که بی‌توجهی به نیروی متخصص مورد نیاز بازار باعث دانش‌آموختگی خیل عظیم دانشجویانی می‌شود که در بازار کار برای آنها جایی وجود ندارد و فرصتی برایشان نیست. یکی از دانش‌آموختگان دکتری رشته ادبیات در این باره گفت: «به نظر من یک مشکل مهم این است که دانشگاه‌ها بدون در نظر گرفتن نیاز بازار کار دانشجویان می‌پذیرند و بعد از سال‌های سال درس و دانش‌آموختگی تازه آدم متوجه می‌شود که اصلاً بازار کار به این رشته و تخصص نیازی ندارد یا به تعداد محدودی نیاز بوده و پر شده است». بی‌توجهی دانشگاه‌ها به نیازهای بازار کار در زمان اعلام نیاز ظرفیت‌های رشته‌های دانشگاهی از دیگر مشکلات مشارکت‌کنندگان در پژوهش است. بی‌توجهی به نیاز بازار اسباب افزایش بیکاری دانش‌آموختگان دکتری شده است. همچنین یکی از چالش‌ها و مشکلات تأمل برانگیز بیکاری دانش‌آموختگان دکتری نبود نیاز بازار کار به تخصص آنهاست. نبود هماهنگی بین دانشگاه و بازار کار از دیگر دلایل بیکاری دانش‌آموختگان دکتری علوم انسانی عنوان شده است. ناهمخوانی بین نیاز بازار کار و مهارت‌های آن و آموزش‌های دانشگاه و تعداد ورودی‌ها از موانع مؤثر در بیکاری مشارکت‌کنندگان در پژوهش است. مطابق با نظریه پل شکسته، یکی از عوامل بیکاری دانش‌آموختگان نبود هماهنگی بین مهارت‌ها و نیازهای بازار کار و دانشگاه است.

سیاست‌گذاری‌های کژکارکرد: بسیاری از مشارکت‌کنندگان در پژوهش بر این باور بودند که تصمیماتی که دولت و وزارت علوم اتخاذ می‌کنند، بر استخدام دانش‌آموختگان دکتری و جذب هیئت علمی شدن در دانشگاه‌ها بسیار مؤثر است. برنامه‌ریزی‌های بدون آینده‌نگری و پیش‌بینی نشدن تبعات آنها مانند اضافه کردن امتیاز به افراد متأهل یا امتیاز دادن به فعالیت‌های فرهنگی به جای تمرکز بر فعالیت‌های علمی

از جمله تصمیمات و سیاستگذاری‌هایی است که بر استخدام دانش‌آموختگان دکتری تأثیر شایانی داشته است و اغلب مشارکت‌کنندگان از نحوه سیاستگذاری و نبود ارزیابی پیامدهای تصمیمات بر زندگی و حرفه دانش‌آموختگان ابراز گله و ناراحتی می‌کردند. یکی از مشارکت‌کنندگان در پژوهش در این خصوص گفت: «سیاستگذاری‌های اشتباه به نظر من مهم‌ترین عامل افزایش بیکاری دکترای علوم انسانی است. چون هر دوره یک قانون یا تبصره یا امتیاز جدید که خیلی ربطی به شایستگی علمی ندارد، به جدول امتیازات اضافه و باعث می‌شود ما دوباره به عقب برگردیم. مثلاً یک دفعه می‌آیند برای بچه‌دار بودن امتیاز قایل می‌شوند و من که مجردم، کلی عقب می‌فتم». گله و شکایت مشارکت‌کنندگان در پژوهش از پیش‌بینی نشدن پیامدهای سیاست‌های لحظه‌ای به دفعات شنیده شد. اغلب آنان ابراز داشتند که وضع قوانین جدید باعث برهم خوردن برنامه‌ها و در بسیاری از موارد شانس موفقیت آنها در جذب شده است. یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان در این باره گفت: «من در دانشگاه اراک جذب شده بودم و فقط منتظر کد استادی بودم. یک دفعه دولت عوض شد و رئیس دانشگاه جدید گفت آن دولت اشتباه کرده و ما نیرو نیاز نداریم. به همین راحتی تصمیم می‌گیرند، بدون توجه به پیامدی که دارد». با توجه به گفته‌های مشارکت‌کنندگان دکتری علوم انسانی در این پژوهش، سیاستگذاری کژکارکرد در نزد مشارکت‌کنندگان یکی از شرایط و عواملی است که موانع بسیاری را در سر راه استخدام آنها قرار داده و پیامدهای منفی و آسیب‌زای متعددی را برای آنان به همراه آورده است.

بسترهای ایدئولوژیک: بسیاری از مشارکت‌کنندگان در پژوهش از اهمیت نگرش افراد در زمان استخدام و تأثیر ایدئولوژی افراد در جهت موافق صحبت کردند و ابراز داشتند که یکی از مؤلفه‌ها و عوامل مهم در زمان مصاحبه‌ها، توجه به ایدئولوژی افراد است و اولویت با افرادی است که دارای ایدئولوژی موافق با اعضای گروه مصاحبه‌کننده و گروه جذب دانشگاه هستند. در نتیجه، اغلب مشارکت‌کنندگان بر این امر اتفاق نظر داشتند که ایدئولوژی افراد عاملی تعیین‌کننده و نقشی سرنوشت‌ساز در جذب آنها به‌عنوان عضو هیئت علمی در دانشگاه‌ها دارد. یکی از مشارکت‌کنندگان با مدرک دکتری علوم سیاسی گفت: «من در گروه خیلی مورد توجه بودم و مطمئن بودم جذب می‌شوم. همه از من تعریف می‌کردند و من را همه جا مثال می‌زدند. شاگرد اول بودم، اما رفتم فرصت مطالعاتی و برگشتم دیدم کل گروه تغییر کردند و چون من موافق نگرش و ایدئولوژی گروه جدید نبودم، قشنگ من را گذاشتند کنار با آن رزومه شاهکاری که داشتم». با توجه به صحبت‌های مشارکت‌کنندگان در پژوهش، توجه به گرایش فکری افراد و ایدئولوژی آنها زمینه را برای موفقیت و شانس قبولی در جذب افزایش و در مقابل، شانس گرایش‌های ناهمسو با گروه مصاحبه را کاهش می‌دهد. لذا، با توجه به یافته‌های حاصل از مصاحبه با مشارکت‌کنندگان دکتری علوم انسانی، یکی دیگر از عوامل اثرگذار در اشتغال دانش‌آموختگان دکتری علوم انسانی بسترهای ایدئولوژیک افراد است که به‌صورت برجسته در امتیازات لحاظ می‌شود و مانعی بزرگ بر سر راه جذب و اشتغال آنان بوده است.

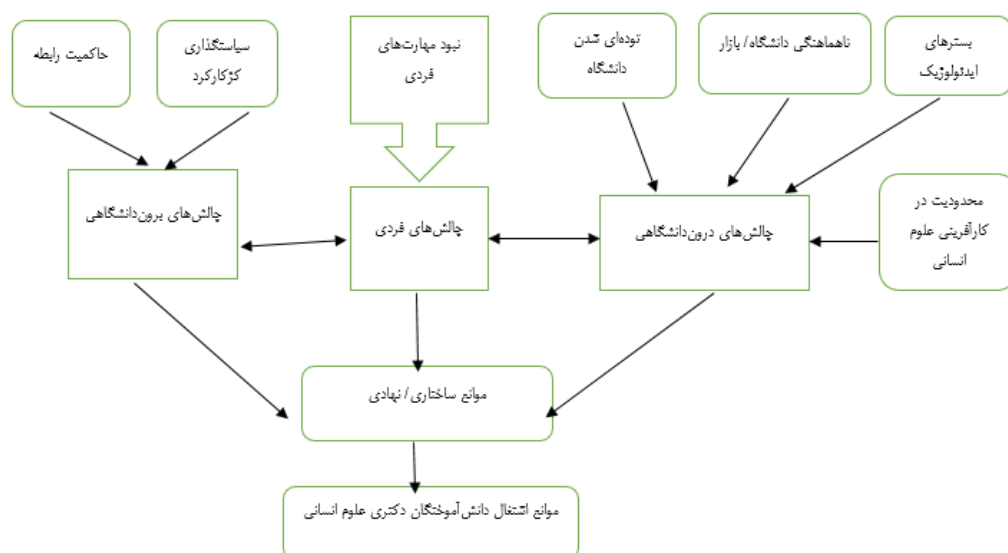
محدودیت در کارآفرینی علوم انسانی: تعداد بسیار زیادی از مشارکت‌کنندگان دکتری علوم انسانی یکی از چالش‌های بزرگ خود را در یافتن شغل، کارآفرینی ضعیف علوم انسانی عنوان کردند. از نظر اغلب آنها رشته‌های علوم انسانی قابلیت محدودی در استقلال و خودکفایی شغلی دارند و در اغلب موارد به موقعیت‌های شغلی دولت وابسته‌اند. آنان موقعیت‌های شغلی و به‌طور کلی، ظرفیت‌های اشتغال رشته‌های علوم انسانی را محدود عنوان می‌کردند و باور داشتند که دولت به کارآفرینی علوم انسانی اهمیت چندانی نمی‌دهد و رشته‌های آنها، بجز رشته‌هایی معدود، توانایی استقلال ندارند. یکی از مشارکت‌کنندگان دکتری جامعه‌شناسی گفت: «در رشته‌های ما خیلی استقلال شغلی نیست. می‌توانی مؤسسه پژوهشی بزنی، ولی آن هم این قدر شرایط دارد و در نهایت، طرح‌ها را به کسانی می‌دهند که قدرت بیشتری دارند». با توجه به صحبت‌های مشارکت‌کنندگان در پژوهش، یکی از ضعف‌های رشته‌های علوم انسانی نبود استقلال در کار است. فقط برخی از رشته‌های علوم انسانی قابلیت کارآفرینی مستقل را دارند، ولی اغلب رشته‌ها به دولت و اشتغال‌آفرینی و فرصت‌های شغلی دولتی وابسته‌اند. یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان با مدرک دکتری تربیت بدنی گفت: «برای ما که دکتری داریم و کلی درس خواندیم، در شغل مربیگری با افرادی که رفتند و فقط دوره مربیگری

را گذراندند، فرقی نیست و حتی ما بخواهیم کاری راه بیندازیم، سرمایه‌های بالایی می‌خواهد که دولت حمایت درستی نمی‌کند و کلی ضامن و دنگ و فنگ دارد». مشارکت‌کنندگان در پژوهش همگی اتفاق نظر داشتند که یکی از عوامل بیکاری آنها و چالش‌های اشتغال آنها نبود فرصت‌های متنوع شغلی و به عبارتی، ضعف در کارآفرینی است و محدودیت در کارآفرینی و استقلال رشته‌های علوم انسانی یکی از موانع اصلی بر سر راه اشتغال آنان است. درصد بسیار زیادی از دانش‌آموختگان در یافتن شغل و حرفه خود به دولت و فرصت‌های شغلی دولتی وابسته‌اند. لذا، جذب و استخدام دانش‌آموختگان دکتری علوم انسانی به دولت و به کارگیری امکانات، منابع و قدرت دولت در ایجاد فرصت‌های متنوع شغلی برای این گروه گره خورده و تنوع شغلی زیادی برایشان تعریف نشده است.

مقوله مرکزی: موانع ساختاری / نهادی: بعد از یکپارچه‌سازی، تلفیق و ترکیب مقولات درنهایت، «موانع ساختاری / نهادی» به‌عنوان مقوله مرکزی ساخته شد. داده‌ها نشان دادند که موانع اشتغال دانش‌آموختگان دکتری علوم انسانی ذیل دو مانع ساختاری و نهادی قرار دارند؛ یعنی شرایط و تصمیمات اتخاذ شده توسط نهادها و در سطح کلان‌تر تأثیرات ساختارها، مشارکت‌کنندگان را در رسیدن به اهداف خود که همان اشتغال است، با چالش‌ها و موانع متعددی مواجه می‌سازند. برخی از موانع ساختاری / نهادی مانند نبود شایسته‌سالاری که خود ذیل حاکمیت رابطه قرار دارد، بسترهای ایدئولوژیک و انزوای علوم انسانی هستند. موانع ساختاری / نهادی شرایطی را ایجاد می‌کنند که دانش‌آموختگان در رسیدن به اهداف خود با موانع زیادی روبه‌رو می‌شوند و نمی‌توانند هدف خود را محقق سازند که این شرایط در نتیجه نابرابری‌ها، محدودیت‌ها، سیاست‌های کژکارکرد و ناکارآمد ایجاد می‌شوند و مانع برخورداری از فرصت‌های برابر و عادلانه برای افراد می‌شوند و دسترسی افراد به خدمات یا فرصت‌ها را محدود می‌کنند. در نتیجه این موانع، این دانش‌آموختگان در تنگنا قرار می‌گیرند و قادر نیستند ثمره و مزد سال‌ها زحمت و تلاش خود را دریافت کنند.

شکل ۱

مدل مفهومی موانع اشتغال دانش‌آموختگان دکتری علوم انسانی



بحث و نتیجه‌گیری

با توجه یافته‌ها، مهم‌ترین موانع اشتغال دانش‌آموختگان دکتری علوم انسانی موانع ساختاری/ نهادی هستند که اسباب محقق نشدن اهداف آنها را فراهم کرده است. یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ها و مرور پیشینه‌ها نشان داد که تعداد بیکاران دانش‌آموختگان دکتری علوم انسانی بسیار چشمگیر است و نه تنها آنها با چالش‌های بیشتری برای اشتغال مواجه‌اند، بلکه مدت زمان انتظار آنها برای جذب شدن در بازار کار نیز بیشتر از سایر رشته‌هاست که در برخی از تحقیقات نیز تأیید شده است ([Khoshnevisan et al., 2018](#); [Khumalo, 2024](#); [McAlpine & Austin, 2018](#); [Tavakol et al., 2022](#); [Qiyomiddin, 2024](#); [Omidvar et al., 2023](#)). با توجه به نظریه سرمایه انسانی، مشارکت‌کنندگان در پژوهش باور داشتند که دولت و سیاستمداران دانش‌آموختگان دکتری علوم انسانی را به‌عنوان یک نیروی انسانی ارزشمند که دارای تخصص و دانش بالایی در جهت پیشرفت جامعه و حل معضلات اجتماعی هستند، نمی‌بینند و در نتیجه، فرایند مواجهه با چالش‌های اشتغال و بیکاری را برای این دانش‌آموختگان ایجاد کرده است. آنها به‌عنوان سرمایه‌های ارزشمند تلقی نمی‌شوند و به سال‌ها مطالعه، زحمت، دانش و تخصص آنها توجهی نمی‌شود. انزوای علوم انسانی و محدودیت در کارآفرینی علوم انسانی دو مقوله به‌دست آمده از مصاحبه‌ها هستند که مطابق با نظریه سرمایه انسانی، متخصصان و به‌عبارتی، دانش‌آموختگان دکتری علوم انسانی را در موضع ضعف قرار داده است. نادیده‌انگاری توانمندی، شایستگی‌ها، تخصص و دانش این افراد در شرایط بسیاری اسباب کاهش اعتبار و منزلت متخصصان این حوزه را در نگاه اعضای جامعه و کارفرمایان فراهم و این باور را در جامعه با توجه به نظریه هژمونی فرهنگی گرامشی ایجاد کرده است که جامعه در حل و کاهش معضلات و آسیب‌های اجتماعی به متخصصان علوم انسانی نیازی ندارد و کمتر به مهارت‌های آنها اتکا می‌شود و این خود سبب کاهش کارآفرینی و ایجاد فرصت‌های شغلی برای متخصصان این حوزه شده و نرخ بیکاری دانش‌آموختگان علوم انسانی را افزایش داده است. زیرا فرصت‌های شغلی محدود در کنار نبود نیاز به استفاده از دانش و تخصص دانش‌آموختگان علوم انسانی در جهت کاهش مشکلات جامعه، نگرش بی‌نیازی به متخصصان علوم انسانی و نداشتن منزلت و اهمیت زیاد را در نگاه عامه مردم و سازمان‌ها ایجاد کرده و این خود سبب انزوای علوم انسانی شده است. این یافته با نتایج تحقیق برخی از پژوهش‌ها همسویی دارد ([Khumalo, 2024](#); [McAlpine & Austin, 2018](#); [Omidvar et al., 2023](#); [Qiyomiddin, 2024](#)). به‌علاوه، ناهماهنگی دانشگاه و بازار، سیاستگذاری کژکارکرد و توده‌ای شدن آموزش از دیگر چالش‌های عمده اشتغال دانش‌آموختگان علوم انسانی است. سیاستگذاری‌های اشتباه و لحظه‌ای مانند افزایش سهمیه‌ها و ظرفیت‌های ورودی‌های دانشگاه‌ها در کنار مجوز تأسیس انواعی از دانشگاه‌ها سبب خروج انبوهی از دانش‌آموختگان از دانشگاه‌ها و نیافتن شغل در بازار کار و مجدداً ادامه تحصیل و تکرار همین فرایند شده است. جایگزین کردن تصمیمات جدید و وضع قوانین و تبصره‌های متفاوت با هر دوره سبب آسیب رساندن به دانش‌آموختگان علوم انسانی و نزد برخی از مشارکت‌کنندگان در پژوهش کاهش شانس و موفقیت آنها برای جذب شدن شده است. مطابق با نظریه توده‌ای شدن و پل شکسته، کم‌توجهی در ارزیابی دقیق نیازهای بازار کار و ناهماهنگی میان ظرفیت‌های دانشگاه با نیاز بازار و همچنین ناهمخوانی در مهارت‌های آموزش داده شده در دانشگاه و مهارت‌های مورد نیاز در بازار کار از جمله دلایل بیکاری دانش‌آموختگان علوم انسانی است. برخلاف نتایج تحقیق هرمانسون و همکاران (۲۰۲۱) که نشان دادند آموزش عالی و افزایش تعداد ورودی‌های دانشگاه در دوره بی‌ثباتی اقتصادی موجب کاهش بیکاری در جوانان شده است، نتایج دیگر تحقیقات ([Algül, 2024](#); [Dănaică et al., 2023](#); [Entezarian & Tahmasbi, 2011](#); [Isazadeh & Hosseini, 2014](#); [Menon et al., 2018](#)) این یافته را تأیید می‌کنند.

دو مقوله بسترهای ایدئولوژیک و حاکمیت رابطه از دیگر موانع اشتغال توسط مشارکت‌کنندگان در پژوهش عنوان شده‌اند. مطابق با نظریه شبکه، بسیاری از افرادی که دارای حلقه‌ها و زنجیره‌های دوستی قوی هستند، فرصت‌های بیشتری در جهت استفاده دارند. داشتن پیوندهای

قوی، رانت، سفارش توسط افراد دارای نفوذ و مواردی مانند این اسباب بیکاری تعداد چشمگیری از مشارکت‌کنندگان دکتری با دانش و مهارت بالا و رزومه‌های قوی شده است. لذا، برخورداری از آشنایان با نفوذ و داشتن ایدئولوژی موافق با گروه جذب و استخدامی اهمیت شایانی دارد. یافته‌ها نشان داد افرادی که دارای افکار، نگرش یا ایدئولوژی موافق با گروه‌های مصاحبه‌کننده و تعیین‌کننده نیستند و همچنین شانس بهره‌بردن از پیوندهای قوی را ندارند، در اولویت بسیار پایینی نسبت به دیگر رقیبان قرار دارند. ضعف در اولویت بر اساس شایستگی و اهمیت روابط یکی از موانع چشمگیر در اشتغال مشارکت‌کنندگان در پژوهش است. مطابق با نظریه بی‌سازمانی اجتماعی، نهادهای دولتی با کارکردها و رفتارهای خود زمینه‌های انحرافات اخلاقی (رانت و پارتی‌بازی) را در شهروندان ایجاد می‌کنند و هماهنگی بین نهادها را کاهش می‌دهند و اعتبار آنها را زیر سؤال می‌برند. با توجه به داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها، بیکاری دانش‌آموختگان علوم انسانی متأثر از پیوند و ترکیب چندین عامل و فرایند پیچیده است که کاهش آن به برنامه‌ریزی و سیاستگذاری‌های دقیق و جدی نیاز دارد.

پیشنهادهای

کاهش بیکاری دانش‌آموختگان دکتری علوم انسانی و افزایش فرصت‌های شغلی برای این گروه به اقدامات چندگانه و همکاری نهادهای مختلف نیاز دارد. در ادامه چند پیشنهاد در جهت بهبود وضعیت ارائه شده است:

مقاله سیاستگذاری کژکارکرد: اجتناب از تغییرات پی در پی در قوانین وضع شده برای استخدام؛ هماهنگی و انسجام نهادها در جذب و استخدام؛ حذف برخی از امتیازهای فرهنگی- اجتماعی در جذب هیئت علمی؛ افزایش امتیازات علمی مانند امتیاز پسادکتری و فرصت مطالعاتی خارج از کشور در جدول امتیازدهی برای جذب هیئت علمی که بیانگر شایستگی افراد است؛ حمایت از دانش‌آموختگان دکتری علوم انسانی تا زمان جذب و یافتن شغل مرتبط و مناسب؛ فراهم کردن فرصت‌های شغلی بیشتر توسط دولت.

مقاله محدودیت در کارآفرینی علوم انسانی و انزوای علوم انسانی: تبلیغ کارکردهای مثبت و اهمیت دادن به رشته‌های علوم انسانی در حل مسائل؛ دعوت از متخصصان و دانش‌آموختگان دکتری رشته‌های علوم انسانی برای سخنرانی و گفت‌وگو در برنامه‌های تلویزیونی و مراسم‌های متفاوت؛ تقویت مهارت‌های فردی و مهارت‌های بین رشته‌ای؛ وضع قانون استفاده از دکترین علوم انسانی در سازمان‌ها و بخش‌های مختلف اداری و انسانی؛ کمک دولت در ایجاد استقلال، خودکفایی و کارآفرینی رشته‌های علوم انسانی با استفاده از ابلاغیه به نهادها و سازمان‌های مختلف به‌منظور ارجاع طرح‌های پژوهشی خود به دکترین علوم انسانی؛ حذف شرط هیئت علمی بودن برای مجری طرح‌های پژوهشی؛ تخصیص وام‌های بلندمدت و دارای شرایط برای ایجاد شغل توسط دکترین علوم انسانی مانند ایجاد استارت‌آپ‌های فرهنگی، پژوهشی و انتشاراتی؛ اجازه ایجاد دفاتر مشاوره برای همه رشته‌های علوم انسانی در زمینه‌هایی مانند روابط عمومی، مدیریت روابط، گروه‌های دوستی، مشاوره شغلی، رشته‌ای و ...؛ ایجاد و راه‌اندازی شرکت‌هایی که به حل مسائل اجتماعی و خدمات اجتماعی بپردازند؛ راه‌اندازی پلتفرم‌های آموزشی، فرهنگی و اجتماعی.

مقاله هماهنگی بازار و دانشگاه: برقراری تناسب و توازن میان ورودی دانشگاه و نیاز بازار کار؛ جایگزین کردن دروس عملی و کاربردی به جای دروس نظری؛ حذف مقطع دکتری رشته‌های علوم انسانی از دانشگاه‌های آزاد و غیرانتفاعی؛ استعلام از بازار برای اطلاع از نیازمندی‌های بازار کار قبل از اعلام ظرفیت دانشگاه‌ها.

مقاله بسترهای ایدئولوژیک و حاکمیت رابطه: نظارت دقیق بر فرایند جذب و تحقق عدالت؛ اجبار در حضور بازرس خارج از دانشگاه بدون امکان انتخاب توسط دانشگاه در فرایند مصاحبه و بررسی جذب؛ کاهش سهمیه امتیاز گروه مصاحبه‌کننده و ایجاد محدودیت در امتیاز دادن؛ تصویب جریمه نقدی و تعلیق از تدریس به مدت دو ترم در صورت استفاده از رابطه و رانت در جذب.

تشکر و قدردانی

این اثر تحت حمایت مادی بنیاد ملی علم ایران (INSF) و دانشگاه یزد انجام شده و برگرفته از طرح شماره «۴۳۳۲۰۰» است.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

References

- Aamodt, P. O. (1995). Floods, bottlenecks and backwaters: An analysis of expansion in higher education in Norway. *Higher Education*, 30(1), 63-80. <https://doi.org/10.1007/BF01384053>
- Ahmadi, S. (2014). Examining the employment status of sociology graduates and its related factors. *Economic Sociology and Development*, 3(1), 1-23.
- Algül, Y. (2024). Higher education and unemployment in Turkey: Regional panel analysis with undergraduate, master's, and PhD perspectives. *Trends in Business and Economics*, 38(2), 128-136. <https://doi.org/10.16951/trendbusecon.1473077>
- Bai, L. (2006). Graduate unemployment: Dilemmas and challenges in China's move to mass higher education. *The China Quarterly*, 185, 128-144. <https://doi.org/10.1017/S0305741006000087>
- Boroumand, M., Hemmati Nejad, M., Ramezani Nejad, R., Razavi, M., & Malek Akhlagh, E. (2011). Investigating the employment barriers of Iranian physical education and sports science graduates. *Sports Management and Motor Behavior*, 7(14), 51-72.
- Charmaz, K. (2014). *Constructing grounded theory*. Sage. <https://www.torrossa.com/gs/resourceProxy?an=5019293&publisher=FZ7200>
- Dănciă, D. E., Babucea, A. G., Paliu-Popa, L., Bușan, G., & Chirtoc, I. E. (2023). The nexus between higher education and unemployment: Evidence from Romania. *Sustainability*, 15(4), 3641. <https://doi.org/10.3390/su15043641>
- Ebrahimi, M., Gholizadeh, A. A., & Alipour, A. H. (2013). The relationship between educational attainment and occupation in Iran: Application of the Verdugo-Verdugo model. *Quarterly Journal of Economic Research*, 15(3), 193-210. https://ecor.modares.ac.ir/article_13303_en.html
- Entezarian, N., & Tahmasbi, T. (2011). Examining the degree of coordination and alignment between the higher education system and technical-vocational training with labor market needs. *Kar va Jameh Monthly*, 140, 59-71.
- Erdem, E., & Tugcu, C. T. (2012). Higher education and unemployment: A cointegration and causality analysis of the case of Turkey. *European Journal of Education*, 47(2), 299-309. <https://doi.org/10.1111/j.1465-3435.2012.01526.x>
- Hemmati, R. (2013). Massification of higher education and university life in Iran: A reflection on the lived experience of academics. *Journal of Management in Islamic Universities*, 2(1), 127-156.
- Hitt, M. A., Bierman, L., Shimizu, K., & Kochhar, R. (2001). Direct and moderating effects of human capital on strategy and performance in professional service firms: A resource-based perspective. *Academy of Management Journal*, 44(1), 13-28. <https://doi.org/10.2307/3069334>
- Isazadeh, S., & Hosseini, S. S. (2014). A comparative study of unemployment among university graduates in Iran and other countries. *Kar va Jameh Monthly*, 176.
- Kaesler, D., & Rasekh, K. (2015). *Contemporary sociological theories: From Eisenstadt to the postmodernists*. Agah Publications.
- Karimi, J., Mansouri, O., & Rezaei, N. (2019). The dominance of the market system over Iran's higher education system. *Sociological Studies*, 26(1), 9-38.
- Khoshnevisan, F., Abbaspour, A., Fazeli, N., & Nistani, M. R. (2018). Requirements and challenges of entrepreneurial humanities: A phenomenological analysis of the status of humanities in Iran's university system. *Cultural Research Journal*, 9(3), 1-30.
- Khumalo, R. (2024). *A comparative study of the experiences of recent humanities and engineering graduates living in Gauteng when entering the labour market for the first time* [North-West University]. South Africa. <https://repository.nwu.ac.za/server/api/core/bitstreams/4bc244b3-c268-422a-a439-56c55a3cf128/content>
- Li, S., Whalley, J., & Xing, C. (2014). China's higher education expansion and unemployment of college graduates. *China Economic Review*, 30, 567-582. <https://doi.org/10.1016/j.chieco.2013.08.002>
- Malekpour, A., & Mohammadi, F. (2013). Examining the contexts and barriers to employment among undergraduate humanities graduates in Bijar County. *Kar va Jameh Monthly: Social, Economic, Scientific and Cultural Review*, 157.
- McAlpine, L., & Austin, N. (2018). Humanities PhD graduates: Desperately seeking careers? *Canadian Journal of Higher Education*, 48(2), 1-19. <https://doi.org/10.47678/cjhe.v48i2.188157>
- Menon, M. E., Argyropoulou, E., & Stylianou, A. (2018). Managing the link between higher education and the labour market: Perceptions of graduates in Greece and Cyprus. *Tertiary Education and Management*, 24(4), 298-310. <https://doi.org/10.1080/13583883.2018.1444195>
- Naderi, A. (2004). *Economics of education*. Yastaroon Publications.
- Naderi, A., Heydari Kebriti, T., & Amiri, A. R. (2015). The relationship between human capital and organizational performance: A case study of Asia Insurance Company branches. *Educational Leadership and Management Research*, 2(5).
- Nozari, H. (2019). *Skill development at the university with emphasis on the Twenty-at-Twenty Plan (Twenty Skills at Age Twenty)*.
- Nozari, H., Karimi, A. R., & Daneshnia, E. (2021). Investigating the issue of employment among university graduates and its related factors (Case study: Graduates of Kharazmi University). *Iranian Social Problems*, 12(2), 259-279.



- Omidvar, A., Niazi, M., Mazrouei Nasrabadi, E., & Khodakarimian Gilan, N. (2023). Futures studies of the employment status of humanities graduates in Iran: A product-oriented perspective using causal layered analysis. *Quarterly Journal of Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 16(1), 121-156. https://www.isih.ir/article_468_en.html?lang=en
- Overland, I., & Sovacool, B. K. (2020). The misallocation of climate research funding. *Energy Research & Social Science*, 62, 101349. <https://doi.org/10.1016/j.erss.2019.101349>
- Qiyomiddin, K. (2024). The effect of fields of study on the waiting time to employment: Evidence from the National Graduate Survey of Canada 2005 and 2009/10 cohorts. *Journal of Education and Work*, 1-16. <https://doi.org/10.1080/13639080.2024.2335464>
- Rathi Tehrani, H. (2009). Hegemony theory. *Ketab-e Mah-e Oloum-e Ejtemaei (Book of the Month: Social Sciences)*, 16, 99-108.
- Research, I. f., & Planning of Higher Education. (2019). Statistics. https://irphe.ac.ir/index.php?sid=1&slc_lang=en
- Ritzer, G., & Salasi, M. (2007). *Sociological theory in the contemporary era*. Elmi Publications. <https://doi.org/10.1177/009430610703600154>
- Roberts, K. (2004). School-to-work transitions: Why the United Kingdom's educational ladders always fail to connect. *International Studies in Sociology of Education*, 14(3), 203-216. <https://doi.org/10.1080/09620210400200126>
- Salehi Omran, E., & Rahmani Ghahderijani, E. (2013). The issue of higher education graduates' employment and the necessity of paying attention to labor market employability skills in higher education planning. *Quarterly Journal of the Iranian Higher Education Association*, 5(9).
- Sharafi, M., & Moghaddam, M. (2015). Investigating the employment status of educational sciences graduates: A case study. *Strategic Research and Educational Management*, 1(2).
- Shirbeigi, N., Azizi, N., & Bahrami, S. (2017). Anatomy of the concept of "graduate": A qualitative analysis of perceptions and experiences of postgraduate students and faculty members. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 23(2), 25-48.
- Tarin, H., & Mehralizadeh, Y. (2024). The future of academic disciplines and educational groups in Iranian universities in the context of the Fourth Industrial Revolution: A scenario-based approach. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 30(1), 113-132. <https://doi.org/10.61838/KMAN.IRPHE.30.1.7>
- Tavakol, M., Shiri, A., & Samanian, S. (2022). Issues of specialized human resources: Educational, work, and employment challenges as narrated by PhD graduates. *Research on Deviance and Social Issues*, 3, 1-40. <http://fsh.fatemiyezhshiraz.ac.ir/en/Article/36905>
- Tayles, M., Bramley, A., Adshead, N., & Farr, J. (2002). Dealing with the management of intellectual capital: The potential role of strategic management accounting. *Accounting, Auditing & Accountability Journal*, 15(2), 251-267. <https://doi.org/10.1108/09513570210425574>
- Unesco. (2023). Higher education. <https://www.unesco.org/en/higher-education>
- Vahdati, H., Salgi, Z., & Bazgir, A. (2023). Designing a self-management model of graduates' career paths in higher education with a focus on new career perspectives. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 29(4), 37-57. <https://doi.org/10.61838/KMAN.IRPHE.29.4.3>

